

تپه در معتقدات و مراسم باستانی

● کلمه دین در اعلام جغرافیائی مازندران و واقع بودن آبادیهای مزبور بر روی تپهها بترتیبی که جناب آقای دکتر منوچهر ستوده در مجله "آینده" ^۱ مطرح کرده‌اند این سؤال را پیش می‌آورد که آیا آن تپه‌ها در آغاز زمینه سمبولیک نداشته‌اند؟ در زمينه سمبولیزم تپه پروفورگ . اسمیت در کتاب کوچک خود بنام "در آغاز" ^۲ مینویسد: "مصریان از طریق تصور اینکه درباره رویش جوبه‌کمک آب می‌نمودند این کلمه را طرح کردند که همه زندگی از اوقیانوس اولیه بوجود آمده و این عقیده‌ای بوده که بعداً "فلاسنه" ایونی (یونانی‌های ساکن سواحل غربی آسیا صغیر) اخذ کردند و مقصود آنها از اوقیانوس اولیه رود نیل بود . آنها هم چنین معتقد بودند که خدائی بنام پناه (Ptah) زمین اولیه را که قبلاً در زیر آب فرار داشته بالا آورد ، یعنی باعث شد که آبهای طغیان نیل فرو نشیند و بدین طریق زمین خشک را خلق کرد . سرنوشت این تعبیر از پیدایش این بود که گسترش وسیعی در جهان پیدا کند و در ژاپون و اقیانوسیه و امریکا شکل‌های بسیار جالبی بخود بگیرد . دکتر و . ج . پری (W.J. Perry) در کتاب خود بنام "خدایان و انسانها" شواهد جالبی را در این باره نقل کرده است .

مصریها در معابد خود این تئوری پیدایش را بصورت عملی نشان میدادند ، یعنی در معابد خود مانند معبد هلیوپولیس ، ممفیس ، و تبس (Thebes) استخرهایی ساخته بودند که نمودار اقیانوس اولیه بود . این استخرها در مراسم مذهبی آنها نقش مهمی ایفا میکرد . آنها معتقد بودند که در روز سال‌نو در روند طغیان نیل خدای آفتاب از استخر بیرون می‌آید . استخر و تپه مصری سر-مشق وجود مشابهی در معابد هندی بود . ولی فقط در مصر است که مبنای اصلی مراسم مزبور را میتوان یافت . اقیانوس اولیه عبارت از طغیان نیل بود که سرچشمه همه زندگی است و تپه نمودار زمین اولیه بود ، زمینی که بعد از فروکش کردن آبهای طغیان نیل برای اولین بار ظاهر میگردد .

پروفور الیوت اسمیت کتاب "در آغاز" را که بسال ۱۹۳۲ میلادی در لندن به چاپ رسید ، در طرح و دفاع از این نظریه نوشته است که تمدن برای اولین بار در تاریخ جهان در حدود شش هزار سال پیش در سرزمین مصر بوجود آمده و در عرض مدت کوتاه مزبور جهانگیر شده است ، ولی امروزه نظریه مزبور قویاً مردود شناخته میشود و سرچشمه تمدن در یک زمان باستانی تر و احتمالاً خیلی باستانی تر در آسیای جنوب غربی جستجو میگردد . در عین حال مسئله مبنای معتقدات و مراسم مورد بحث هنوز در پرده ابهام قرار دارد .

پروفور الیوت اسمیت تصریح نمی‌کند که آیا "تپه مصری" چه شکلی داشته یعنی آیا عبارت از مثلاً تل‌خاکی در داخل استخر مقدس معابد بوده و یا در هوای آزاد و به ابعاد بزرگ ساخته میشده که مثلاً اهرام مصری در ازمینه بعدتری افلا" تا حدودی ملهم از چنان تپه‌هایی بوده باشد . هم

چنین است در زمینه مراسم و معتقدات هندی که ایشان توضیح بیشتری نمیدهد. ولی امروزه در قسمت های مختلفی از کشورهای آسیای جنوب شرقی تپه های بزرگی را در هوای آزاد می بینیم که از نرده های محصور بوده و بقعه، زیبایی درقله، آن بنا شده است که آن بقعه جایگاه اشیاء سمبولیک مذهبی از قبیل پیکره، یک درخت است - پیکره ای که در ادیان مختلف باستانی نمودار "درخت زندگی" است،^۳ و میتوان تصور کرد که این تپه ها اگر امروزه مستقیماً و صراحتاً نمودار زمین اولیه نباشد بهرحال در آخرین تجزیه با چنان مقدمه ای بی ارتباط نخواهد بود و این مطلبی است که دیلاً روشن تر خواهد شد. ضمناً در اساطیر سومری نیز می بینیم که صحبت از یک تپه سنگی است که جایگاه نعمت های گوناگون و منجمله برونز بوده است.^۴

در فرهنگ یونانی فلسفه، مورد بحث را بصورت این عقیده جغرافیائی می بینیم که "جهان را بصورت تپه های تصویر می کنند که از "رودی" بنام Oceanus محصور است، همچنین است در فرهنگ آفریقائی که تصویر و تصور مزبور تجملی بسیار جالبی بصورت "جهان کدو قلیانی" در سرزمین داهو می دارد.^۵ بالاخره بازتاب خاصی از عقیده مزبور را در "جام جم" معروف ایرانی داریم که "جهان نما" بوده است و امروزه جنبه خاصی از آنرا در یکی از دریاچه های کشور تحت می بینیم که در مواقعی از روی آن پیش بینی و پیش گوئی می کنند.

اما صریح ترین و از نظر موضوع بحث فعلی جالب ترین فضا را در ایران در زمینه کوه خواجه بارستم سیستان داریم. در این باره در "فرهنگ جغرافیائی ایران" تحت کلمه "زابل" می بینیم که می نویسد: "این شهرستان در جلگه وسیعی قرار دارد که اطراف آن تا مسافت زیادی عاری از عوارض طبیعی و کوهستانی می باشد. ارتفاعات مهمی که در آن دیده میشود کوه خواجه بارستم است که بطور منفرد در انتهای باختری دریاچه هامون قرار گرفته و ارتفاع آن قریب ۹۰۰ متر است، و در موقع طغیان آب تمام اطراف آنرا آب فرا گرفته و اهالی در عید نوروز برای طغیان آب در کوه مزبور جشن میگیرند." بدیهی است که شباهت مجموع این مطالب با مراسم مصر باستان بترتیبی که گذشت احتیاج به توضیح ندارد.

نگفته نمائیم که ممکن است بدین طریق تصور بشود که احتمالاً مراسم سیستانی منبث از مراسم و معتقدات مصری می باشد ولی در این زمینه باید دانست که اولاً چنانکه گذشت امروزه سرچشمه تمدن و فرهنگ جهانی نه در سرزمین مصر بلکه بر طبق دلایل و فرائض متقنی در آسیای جنوب غربی بالاخص حدود فلات ایران جستجو میشود. ثانیاً قرار دادن یک کوه بعنوان "سمبول" یک عقیده بترتیبی که در سیستان مشاهده میشود طبعاً ابتدائی تر و در نتیجه قدیمی تر از سمبولیزم تصعید شده ای است که در مصر باستان مشاهده می کنیم. سه دیگر اینکه مثلاً در این جا با جنبه حیاتی طغیان آب در هر دو سرزمین، سیستان و مصر، سروکار داریم و در نتیجه با مورد جالب خاصی از اصل همگرایی فرهنگی در تحت شرایط مشابه محیط مواجه می باشیم.

ضمناً بطوریکه اخیراً در یک فیلم تلویزیونی نیز دیدیم بر بالای کوه خواجه بارستم زیارتگاهی وجود دارد که در داخل آن سنگ سیاهی است که مورد توجه و حرمت اهالی اطراف می باشد و بدین طریق

اولاً شباهتی بین این کوه و تپه‌های مذهبی آسیای جنوب شرقی مشاهده می‌شود که جایگاه اشیاء سمبولیک می‌باشند. ثانیاً بادر نظر گرفتن معنای سمبولیک رنگ سیاه مسلم بنظر میرسد که سنگ مزبور سمبول باروری و در نتیجه نمودار دیگری از جنبه سمبولیک کوه است - و این اصلی است که بر حسب اسم کوه مزبور نیز تأیید و تصریح میگردد.

توضیح اینکه با احتمال قریب به یقین "رستم" نیز از دو قسمت "رس" و "تم" تشکیل شده که با احتمال قوی اولی بمعنی روئیدن و دومی مخفف کلمه "تهم" (اوستائی؟) است که بمعنی تخم است و بدین طریق کلمه مزبور مجموعاً بمعنی "تخم‌روبا" است. بموازات این اصل ارتباط معتقدات و مراسم مصری را با رویش جو بترتیبی که فوقاً نقل شد داریم. هم چنین است سمبولیزم درخت در تپه‌های آسیای جنوب شرقی که طبعاً با اصل رویش ارتباط دارد. ضمناً بدین طریق این احتمال پیش می‌آید که شاید کوه‌های دیگری از ایران زمین نیز که اسم‌هایی از قبل "تخت رستم" و نظایر آن دارند در قدیم کوه‌ها متضمن یک نقش سمبولیک و فرهنگی در اجتماع بوده‌اند و این مطلبی است که قاعده بادر نظر گرفتن شکل و موقعیت این قبیل کوه‌ها تاؤام ما خصوصیات شکل زمین منطقه آب و هوای باستانی، و نیز به کمک تحقیقاتی در معتقدات و مراسم و فولکلور محل نسبت به کوه‌های مزبور میتوان روشن ساخت.

* * *

از کوه‌خواجه یار رستم که بگذریم کوه آزارات نیز از حیث یک جنبه سمبولیک در زمینه مورد بحث جالب است. شخصی فرانسوی بنام فرناند ناوارا که بسال ۱۹۵۳ میلادی در جستجوی بقایای کشتی نوح به ارتفاعات آزارات صعود کرده و قطعه چوبی را از کنار پخچال قله بدست آورده است در کتابی تحت عنوان "من کشتی نوح را پیدا کرده‌ام" (از ارامنه محل نقل می‌کند که آنان آزارات را "مادر جهان" می‌نامند و آثار محل رستگاری و تجدید حیات بشریت میدانند، و اینها مطالبی است که با اصل باروری از یک طرف و وابستگی شوکوفائی مادی و معنوی زندگی انسانها با اصل مزبور از طرف دیگر ارتباط نزدیک دارد.

* * *

ضمناً این احتمال نیز قویاً وجود دارد که زمانی در قسمت‌هایی از ایران و شاید سرزمین‌هایی دیگر تپه‌های مصنوعی وجود داشته که بعنوان یک سمبول مقدس ساخته و پرداخته شده و بعداً متروک و فراموش شده‌اند. از آن قبیل اند تپه‌های خاکی متعددی که در کنار جاده‌های قدیمی کشور مانند جاده تهران - تبریز وجود دارد (و یا "داشت") و گویا در ازمه تاریخی مانند دوران هخامنشیان و غیر آن برای مخابره بواسطه روشن کردن آتش مورد استفاده بوده‌اند. ولی اتفاقاً داستان یک جزیره مشعل رانیز در اساطیر داریم^۱ که ممکن است با خاطره کوه آتش فشانی باستانی و یا یک چشمه مشعل نفت یا گاز بعنوان منبع نیرو و حرارت مخصوصاً در یک دوران یخبندان مربوط باشد. لذا قویاً محتمل بنظر می‌رسد که تپه‌های نام برده مقدم بر جنبه مخابراتی خود و علاوه بر آن دارای یک جنبه معتقداتی و سمبولیک نیز بوده‌اند. در تأیید این اصل یک چنان تپه‌ای بر سر راه قدیمی موطن نگارنده یعنی قصبه طیبه زنوز نیز که یک آبادی کوهستانی در شمال مرند است وجود دارد. تپه مزبور که شاید ارتفاعی در حدود ده متر دارد یک تپه خاکی است که از تپه‌های دیگر مجزا و برکنار واقع شده

و چند قطعه تخته سنگ بر قلعه آن فرار دارد. بطوریکه گوئی برای جلوگیری از فرسایش آن بوسیله باران در آنجا گذاشته‌اند. ضمناً موقعیت آن طوری است که هرگز نمی‌توانسته جنبه «مخابراتی» داشته باشد. لذا مجموعاً «قویا» محتمل بنظر میرسد که تپه مزبور یک تپه مصنوعی است که زمانی فقط بعنوان نوعی راهنمای معنوی برای سالکین طریق بنا شده است و بدین طریق گوشه‌ای از نقش برجسته سمبولیزم مورد بحث در فرهنگ باستانی این سرزمین از یک طرف و ارتباط زندگی روزمره مردم آن زمانها با جوانب اصولی معتقدات آنان از طرف دیگر بخوبی روشن میگردد. اتفاقاً اسم تپه مزبور هم «اقلان» تا حدودی احتمال بالا را تأیید می‌نماید. توضیح اینکه اسم آن «ناملم تپه» = «نا معلوم تپه» است، اسمی که گوئی در آغاز بر حسب تغییر و تحولات فرهنگی از یک طرف واصل نفی سوابق فرهنگی از طرف دیگر بر اثر نوعی تجاهل عارفانه، مطلعین بوجود آمده و بعداً هم چنان باقی مانده است و در تأیید این امر روزی هنوز مردم محل نسبت باین تپه توجه و کنجکاوی خاصی دارند، بطوریکه غالباً از هم می‌پرسند که چرا تپه تا این حد معلوم و مشخص را «ناملم تپه» خوانده‌اند.

* * *

با در نظر گرفتن مجموع مراتب بالا «قویا» محتمل بنظر میرسد که اعلام جغرافیائی مورد بحث آقای دکتر ستوده با جنبه سمبولیک تپه بترتیب بالا بی ارتباط نیست و در تأیید بیشترین احتمال ارتباط دو کلمه «دین» و «مدنیت» را نیز داریم که ایشان از نظر ریشه لغات مطرح می‌نمایند ولی در تپه‌های مازندران می‌مورد بحث برای العین نیز مشاهده میشود. ارتباط تپه سمبولیک سومری با برونز نیز بترتیبی که گذشت طبعاً مؤید ارتباط سمبولیک تپه با تمدن می‌باشد. اما در زمینه ارتباط فلسفی و فرهنگی «مدنیت» با اصل باروری که جزء لاینفک سمبولیزم تپه و در حقیقت مبنای اصلی آن میباشد ارتباط حیاتی تمدن را با کشاورزی و ارتباط کشاورزی را با اصل رویش و ارتباط رویش را با اصل باروری داریم. ضمناً بدین طریق معنای گسترده و همه گیر اصل باروری در آغازین مراحل تمدن (که شامل باروری مادی و معنوی افراد نیز می‌باشد) بخوبی روشن میگردد - تا حدی که انسان آرزو می‌کند که ای کاش در جهان امروزی نیز اصل مزبور لااقل تا این حد مورد توجه می‌بود که از آلوده شدن محیط زیست و مسائلی از قبیل فرسایش و حشتناک خاک در ایران زمین جلوگیری میشد. در این زمینه خیلی آموزنده و جالب است که افلاطون در کتاب تیمائوس نابودی نهائی جزیره افسانه‌ای آتلانتیس را که بعنوان سرچشمه تمدن می‌شناخته بطور ضمنی با فرسایش خاک توأم با حرکت‌های قشر زمین مربوط دانسته است.

باری تردیدی نیست که انتخاب تپه‌های مورد بحث بعنوان محل آبادیها با اوضاع جغرافیائی و اجتماعی منطقه در زمان پیدایش آبادیهای مزبور نیز ارتباط نزدیک داشته است. باین معنی که مسلماً درازمنه ماقبل تاریخی همه ایران زمین و بالاخص راضی واقعه در منطقه دریائی خزر بمراتب مرطوبتر از امروز بوده و در نتیجه غالباً از باطلاحها و دریاچه‌های کم عمق پوشیده بودمانند. ضمناً دلایل فراوانی وجود دارد که درازمنه مزبور مسئله امنیت بمراتب حادثتر از ازمه بعدی تر بوده است. لذا طبیعی است که آبادیهای آن زمانها بر روی تپه‌ها که نسبت با راضی پست خشکتر بوده و نیز بمناسبت

مجاورت باطلاق‌ها و غیره از امنیت طبیعی نسبی برخوردار بوده‌اند بناشده باشند. درحقیقت مثال روشنی از این قضیه را درمورد غالب شهرهای اروپائی مانند رم، پاریس، لندن، برلن و غیره داریم که اولی بر روی هفت تپه معروف و دومی بر روی سه جزیره در داخل رودسن و یک تپه در کنار آن، و سومی بر روی دو تپه^۱ اولیه درکنار رود تیمز و چهارمی در بالای یک تپه بنا شده است که آن تپه مسلماً^۲ مبنای اولیه شهر بوده است. بدیهی است که شهرهای مزبور نسبت بازمناهی که درباره^۳ دهات مورد بحث ما مطرح میگردد خیلی جدید هستند، ولی مسلماً^۴ بین هوای ایران زمین باستان و اروپای ازمنا^۵ تاریخی شباهت زیادی وجود داشته است تا حدی که یک چنان مبنای محیطی را در زمینه^۶ پیدایش اولین شهرها در ایران نیز در زمینه^۷ اشتقاق لغات بتوان تشخیص داد. اما مسئله^۸ مورد نظر اینکه ضرورت جغرافیائی مزبور نه تنها با جنبه^۹ سمبولیک تپه مابینتی ندارد بلکه بمناسبت ارتباط با رفاهیت و امنیت مسلماً^{۱۰} بر معتقدات زمان در این زمینه^{۱۱} یک جنبه^{۱۲} عینی نیز می بخشیده و در نتیجه بر قدر تبیین مواضع مزبور در اذهان ساکنین می افزوده است.

در خاتمه نکته^{۱۳} بسیار مهم خاصی همچنانکه بترتیب بالا روشن میشود عبارت از قدمت خیلی زیاد پاره‌ای از اسامی محل امروزی در ایران است که شکلی بظاهر جدید دارند ولی عملاً^{۱۴} می بینیم که با مسادی بسیار باستانی فرهنگی و یا جغرافیائی و غالباً فرهنگی - جغرافیائی مربوطند، و این مطلبی است که در پهنه^{۱۵} ایران زمین مصداق فراوان دارد. اما در زمینه^{۱۶} مکانیزم یک چنین دوام و استمراری نیز بدیهی است که علی‌الاصول باید مبنای آنرا یا در قدمت خیلی زیاد کلمات رایج امروزی و تکامل تدریجی محتوای آنها و یا در تحول شکل اسامی محل باستانی ایران به موازات تحول زبان و محتوای فرهنگی آن، و یا هر دو یعنی گاهی این و گاهی آن، جستجو کرد و بهر حال مسئله^{۱۷} مسلماً^{۱۸} در آخرین تجزیه با تسلسل بلا انقطاع فرهنگ در این مرز و بوم در زمانهای بسیار باستانی ماقبل تاریخی تا به حال مربوط است.



حواشی

- ۱- مجله^۱ "آینده"، آذر - اسفند ۱۳۵۹
- ۲- In the Begining. By E. Smith, London, 1932.
- ۳- مقاله^۲ "یادگاری از انارک" بقلم نگارنده، "بغسا" مورخه تیرماه ۱۳۵۵
- ۴- Myth and Ritual in the Ancient Near East. By E. James, London, 1958, P.191.
- ۵- مقاله^۳ "آفرینش جهان در اساطیر افریقا" بقلم باجلان فرهی، مجله^۳ "کتاب جمعه" مورخ ۲۲ شهریور ۱۳۵۸
- ۶- مقاله^۴ "سمبولیزم رنگ سیاه" بقلم نگارنده، مجله^۴ "بغسا" آذرماه ۱۳۵۴
- ۷- Jáí trouvé l'arche de Noé. Par F. Navarra, Paris, 1956, P.69.
- ۸- همان کتاب که در شماره ۴ بالا آمده است صفحه^۵ ۱۵۰